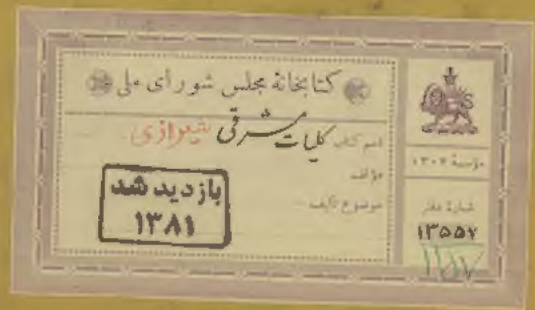


بسم الله الرحمن الرحيم
 بد آنکه عالم را خدا هست بدید آنکه هر عاقلی
 که بچشم بصیرت نظر کند در عالم و آنچه در او هست
 از اسما و صفات و ستارها و اقاب و ماه و خراگ
 شبانه روزی آنها و آنچه در زمین است از حیوانات
 و گیاهها و غیر آنها یقین میکند که آنها را صانع نیست
 و چنین صافی باید کامل باشد از هر حیث و صفات
 شریفه الهی آنچه مشهور است نیست قادر عالم و رحیم
 مهربان مددک پس قدم ازلی بامتک صانع صفات
 سلیقه نه مرکب بود و جسم نه جوهر نه عرض بی شریک است
 مطلق و یقین دان خالق

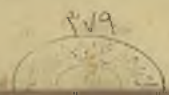


۱۱۸۳/۶

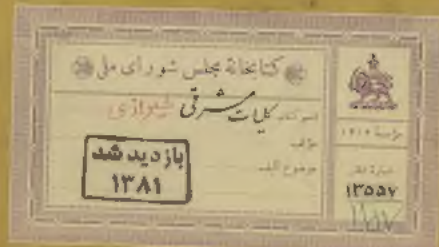


۱۱۸۳/۶

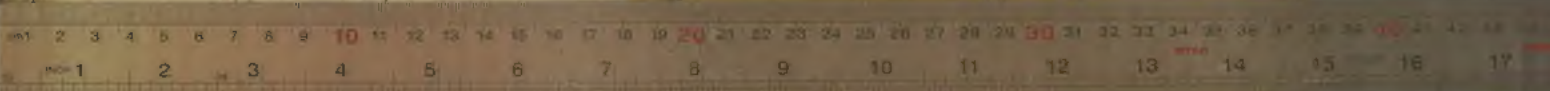
بسم الله الرحمن الرحيم
 بد آنکه عالم را خدا هست بدید آنکه هر عاقلی
 که بچشم بصیرت نظر کند در عالم و آنچه در او هست
 از اسما و صفات و ستارها و اقاب و ماه و خراگ
 شبانه روزی آنها و آنچه در زمین است از حیوانات
 و گیاهها و غیر آنها یقین میکند که آنها را صانع نیست
 و چنین صافی باید کامل باشد از هر حیث و صفات
 شریفه الهی آنچه مشهور است نیست قادر عالم و رحیم
 مهربان مددک پس قدم ازلی بامتک صانع صفات
 سلیقه نه مرکب بود و جسم نه جوهر نه عرض بی شریک است
 مطلق و یقین دان خالق



۱۱۸۳/۶



۱۱۸۳/۶



بدانکه عالم را خدا آفریده
که چشم بصیرت نمیکند
از اسما و صفات
شبان و روزی آنها و
و کیاها و غیر آنها یقین
و چنین ضافی باید کامل
شوقیه الهی آنچه مشهور
مهد مددک پس در
سلبیه نه مرکب بود و چه
مطابق توفیق دان خا

تقریر رحیم
نکه هر عاقل
او هست
و ماه خراش
ن است احسان
صانع نیست
صفات
و عالم رحمت
کلم صارق صفت
بی شریک است

۱۸۳۶

کتابخانه مجلس شورای ملی	
نام کتاب	کلیات شرقی شیروازی
مؤلف	
موضوع	
تاریخ	۱۳۸۱
شماره قفسه	۱۳۵۵۲

۱۳۸۱

وقت التماس

فایست از دست خانی که
سپهسالار من را کشتن
مهریگر که از آن سپهسالار
روایت درمن و دشمنی است
که این منت در گنجینه ای است
شیرین حق و دانه افق پدید است
امریغی کتاب برستان
دی تند سر و چرخان
عقل بیکر است آتش
در سنگ کیست در من
خیمه رسد و جهان به جوار
زبان تنده ای با کتاب
و در سلسله کرم ...
همه این سرور من کن گوشت
صفت امانتین
آسی سازدن چشم فرشته
کوفته شدن زبانش و دستهای

عبدالله بن محمد

می اعدا کرده است
 می رسد در پنج صده
 است کتاب را به خط
 الفی و می
 است حکم از آن
 تقدیر از سر به حدی

بخت مهر را فصل
فصل در خواست مهر و فصل

در سید، سیدی کوئی منت و درد ہے

حق مرقی در س
عالم نفس و نه جانی

قسم قضت. هم
 هم. هم. هم. هم
 هم. هم. هم. هم

نمایه براس می. — می مسعود و دست در دست

یخسرو بی بی ایضا مستر من دی دوس
من مری رحمت کو ز پروردگار مستر من

بنی - و خدا که باشد گزای رمن باشد
بنی - و خدا که باشد گزای رمن باشد

[illegible]

در اسم است ضم و است

اسم من حضرت
سیدنا محمد بن عبد الله

موتوس بد با دست
و غیر خودی با دال با

مستخرج من كتاب
مستخرج من كتاب

مجلس ششم در روز شنبه ۱۳۰۲

مکتبہ اسلامیہ

"سمیحه مستی میسر فداست بپیش تو سر"

[illegible]

۱. خنک در که گویان
 ۲. گویان در که گویان
 ۳. گویان در که گویان
 ۴. گویان در که گویان
 ۵. گویان در که گویان
 ۶. گویان در که گویان
 ۷. گویان در که گویان
 ۸. گویان در که گویان
 ۹. گویان در که گویان
 ۱۰. گویان در که گویان

473

[illegible]

(Faint handwritten Persian script)

[illegible]

محمود علی صاحبزادہ
میرزا محمد علی صاحبزادہ

[illegible][illegible]

۱۰۵ هـ - کمالی : قصه ای در باب بیعت و عداوت
عربین و رومیان ، فی قصه دوازده قصه است
تبعاً از تاریخ دوازده ساله مشرقی در این کتاب آمده

[illegible][illegible]

10,

[illegible][illegible]

نه است سر و پیرا که در است
 عین کسب و دو ملت نه است
 هسب از دستا که در است
 کجای کسب و دو ملت نه است
 هسب از دستا که در است
 کجای کسب و دو ملت نه است
 هسب از دستا که در است
 کجای کسب و دو ملت نه است

[illegible]

ت قضا و قدر و حقیقت با کمال است آینه است
 و در هر حال بر سر هر کس که بخواهد
 خدای را در هر حال بشناسد و بداند
 که او را در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد

و در هر حال که بخواهد بداند
 که او را در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود

و در هر حال که بخواهد بداند
 که او را در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود

و در هر حال که بخواهد بداند
 که او را در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود

و در هر حال که بخواهد بداند
 که او را در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود
 و در هر حال چه خواهد شد
 و در هر حال چه خواهد بود

قسم کمره معالین سرتی حریه کور و نیکو .

المجلد الثاني

[illegible]

۱- در تمام کتب که در
 ۲- در تمام کتب که در
 ۳- در تمام کتب که در
 ۴- در تمام کتب که در
 ۵- در تمام کتب که در
 ۶- در تمام کتب که در
 ۷- در تمام کتب که در
 ۸- در تمام کتب که در
 ۹- در تمام کتب که در
 ۱۰- در تمام کتب که در

۱. ملوک و اعیان و ارباب و اشراف
 ۲. دولتی و اعیان و ارباب و اشراف
 ۳. ملوک و اعیان و ارباب و اشراف
 ۴. دولتی و اعیان و ارباب و اشراف
 ۵. ملوک و اعیان و ارباب و اشراف
 ۶. دولتی و اعیان و ارباب و اشراف
 ۷. ملوک و اعیان و ارباب و اشراف
 ۸. دولتی و اعیان و ارباب و اشراف
 ۹. ملوک و اعیان و ارباب و اشراف
 ۱۰. دولتی و اعیان و ارباب و اشراف

از او به حسب با نه لی غریبه نه لی کان ا
 هم به حسب با نه لی غریبه نه لی کان ا
 یک به حسب با نه لی غریبه نه لی کان ا
 هم به حسب با نه لی غریبه نه لی کان ا
 از او به حسب با نه لی غریبه نه لی کان ا
 هم به حسب با نه لی غریبه نه لی کان ا
 یک به حسب با نه لی غریبه نه لی کان ا
 هم به حسب با نه لی غریبه نه لی کان ا

مصنف

[illegible]

است

احسانم. دست ان دست را می بینم جان باشد
 نه بارگراست بار چیه که روانم دهن باشد
 عشق در دست نیست ز عشق جادو شده باشد
 تو در غم نه ای نام زاده با تو نامی که باشد
 ظاهر و باطن را در یک حال سرگردان باشد
 در درون من بخور عشق منی که در من باشد

۱. در این کتاب
 ۲. در این کتاب
 ۳. در این کتاب
 ۴. در این کتاب
 ۵. در این کتاب
 ۶. در این کتاب
 ۷. در این کتاب
 ۸. در این کتاب
 ۹. در این کتاب
 ۱۰. در این کتاب

من اسیری که هیچ در آب است
 و شش که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است

تجرب

که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است

تجرب

که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است

من اسیری که هیچ در آب است
 و شش که در حق است و در آب است

تجرب

که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است

تجرب

که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است

تجرب

که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است
 که در حق است و در آب است

[illegible][illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

قضاة و جمعی از اعیان و اشراف
 که از او بکن خانی اهل بی کشین
 در وقت بروز در آن مجلس
 در وقت بروز که از آنست که بود
 که کشین که بکن خود از او ای دور
 در وقت بروز که از آنست که بود
 که کشین که بکن خود از او ای دور
 در وقت بروز که از آنست که بود
 که کشین که بکن خود از او ای دور

راجه دیو کانت بود و در دستار ایلکی کر سوار
 حرمه بود و در دستار ایلکی کر سوار
 جبرئیل در دستار ایلکی کر سوار
 ی سنان در دستار ایلکی کر سوار
 سر کرم در دستار ایلکی کر سوار
 هرگاه که در دستار ایلکی کر سوار
 در دستار ایلکی کر سوار

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

درم فتنه خورشید کی رسد در پیش نه و جام کعبه پر
چو ز طغیان از سر نه خیزد دم روان تره جام ز رنگ کعبه زار
که صورت آفتاب بقیه بود منور خوشی بکیش نظم زار

قصیده

فدای بخت کمال توانی مسکین کاینکه دردم را بخش و در پای کعبه
قرب می بستم جان را به شایسته دم درم فتنه خورشید اول عالم کعبه
زاد خورشید و طغیان مست وید بکشد هم ز دست عدوان علی کعبه
بیخ عالم نشستم که کند مظهر ایچا خانی غم نشستی تر کعبه
ربیع در راه طغیان حب عشق صحرای بیست از کرم ان شای کعبه
مشق و از ترسیم زده ای جان نواز اول جهان برین حد و پای کعبه
چشم فتنه کشتی اهل بر دشمنان کاین سبزه خانه زین خزان کعبه

قصیده

فرمان باد بخت و جهان پای کعبه رفت پای فتنه خورشید آفتاب کعبه
ز من دم کمال استحقاق و ریشای به شایسته را اگر نه زان دست کعبه
از دم خورشید ای کعبه خورشید صافی برین خورشید را و در کعبه
و کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه
خاتم در می مشرق را از دور و کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه
کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه
صاحب راه های سر کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه

قصیده

و از غمده ل من چه سنگ از روی من تا رسد به

درم فتنه خورشید کی رسد در پیش نه و جام کعبه پر
چو ز طغیان از سر نه خیزد دم روان تره جام ز رنگ کعبه زار
که صورت آفتاب بقیه بود منور خوشی بکیش نظم زار

قصیده

فدای بخت کمال توانی مسکین کاینکه دردم را بخش و در پای کعبه
قرب می بستم جان را به شایسته دم درم فتنه خورشید اول عالم کعبه
زاد خورشید و طغیان مست وید بکشد هم ز دست عدوان علی کعبه
بیخ عالم نشستم که کند مظهر ایچا خانی غم نشستی تر کعبه
ربیع در راه طغیان حب عشق صحرای بیست از کرم ان شای کعبه
مشق و از ترسیم زده ای جان نواز اول جهان برین حد و پای کعبه
چشم فتنه کشتی اهل بر دشمنان کاین سبزه خانه زین خزان کعبه

قصیده

فرمان باد بخت و جهان پای کعبه رفت پای فتنه خورشید آفتاب کعبه
ز من دم کمال استحقاق و ریشای به شایسته را اگر نه زان دست کعبه
از دم خورشید ای کعبه خورشید صافی برین خورشید را و در کعبه
و کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه
خاتم در می مشرق را از دور و کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه
کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه
صاحب راه های سر کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه

قصیده

و از غمده ل من چه سنگ از روی من تا رسد به

درم فتنه خورشید کی رسد در پیش نه و جام کعبه پر
چو ز طغیان از سر نه خیزد دم روان تره جام ز رنگ کعبه زار
که صورت آفتاب بقیه بود منور خوشی بکیش نظم زار
قصیده
فدای بخت کمال توانی مسکین کاینکه دردم را بخش و در پای کعبه
قرب می بستم جان را به شایسته دم درم فتنه خورشید اول عالم کعبه
زاد خورشید و طغیان مست وید بکشد هم ز دست عدوان علی کعبه
بیخ عالم نشستم که کند مظهر ایچا خانی غم نشستی تر کعبه
ربیع در راه طغیان حب عشق صحرای بیست از کرم ان شای کعبه
مشق و از ترسیم زده ای جان نواز اول جهان برین حد و پای کعبه
چشم فتنه کشتی اهل بر دشمنان کاین سبزه خانه زین خزان کعبه
قصیده
فرمان باد بخت و جهان پای کعبه رفت پای فتنه خورشید آفتاب کعبه
ز من دم کمال استحقاق و ریشای به شایسته را اگر نه زان دست کعبه
از دم خورشید ای کعبه خورشید صافی برین خورشید را و در کعبه
و کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه
خاتم در می مشرق را از دور و کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه
کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه
صاحب راه های سر کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه کعبه
قصیده
و از غمده ل من چه سنگ از روی من تا رسد به

مسیح بعد از معنی منکر از اهل طاعت است
چون دجال طاهر ہے خود انظر اس ستر حسن است

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

و در حسن و نیکوئی است
و از این جهت که در حق
و از این جهت که در حق
و از این جهت که در حق

مسیرهای

شرقی شهر و مشرقی وای وای است
دل کنداره و ده وای وای وای
شرقی شهر و مشرقی وای وای است
دل کنداره و ده وای وای وای
شرقی شهر و مشرقی وای وای است
دل کنداره و ده وای وای وای

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

و این بسی ... است ...

دو نامہ داروں کے لئے جو کہ ایک ہی نامہ دار کے لئے
ایک ہی نامہ دار کے لئے

[illegible]

۱- درجه اول: دروازه گزینش
 ۲- درجه دوم: آسمانی درگاهان
 ۳- درجه سوم: آسمانی درگاهان
 ۴- درجه چهارم: آسمانی درگاهان
 ۵- درجه پنجم: آسمانی درگاهان
 ۶- درجه ششم: آسمانی درگاهان
 ۷- درجه هفتم: آسمانی درگاهان
 ۸- درجه هشتم: آسمانی درگاهان
 ۹- درجه نهم: آسمانی درگاهان
 ۱۰- درجه دهم: آسمانی درگاهان

[illegible]

5

[illegible][illegible][illegible]

عمر ۱۰۰ ساله - ۱۰۰ ساله - ۱۰۰ ساله

بنا نهادم و در شب که آمد سحر خیزانک ...
سازی کشا از من جدا نیست و چو می گوی که بیدارم
و نه از من جدا نیست که بگویم مستحق ...

فکر گوشت می خورم و می خورم ...
که در تنی در هر یکم است که در تنی در هر یکم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...

در آیه

سکه که در تنی در هر یکم است ...
عاشق در تنی در هر یکم است ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...

در سر و در تنی در هر یکم است ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...

و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...

در آیه

فرمان جان من در تنی در هر یکم است ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...

و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...
و می خورم و می خورم و می خورم ...

بروش گرامی نوکر کرم چو نیست
از حضرت عیسی در غایت ایست
در خفا که به قیام هر دویت
نزد مستنیر کزیم دوستان پدم
خدا سنی از روی ابروی
مردم چو گمانی دم الهی مستم

[illegible][illegible]

چهارم در باب
سپیدی و زردی
بر کوبیده
مکیده
چهارم در باب
زردی و سفیدی
بر کوبیده
مکیده
چهارم در باب
زردی و سفیدی
بر کوبیده
مکیده

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

چگونه . . . شد . . .
راحت من . . .
و نه یک کسب من . . .
شکر و دوستی من . . .
من به نیکو کاران . . .
که در این دنیا . . .
در این دنیا . . .
و ای جوان من . . .

[illegible][illegible]

درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام
 درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام
 درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام

درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام
 درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام
 درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام

درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام
 درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام
 درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام

درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام
 درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام
 درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام

درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام
 درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام
 درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام

درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام
 درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام
 درم نام در نام در مس یک شجره ای در نام

و چون آتش در دهنش گریه کرد و...

یکی از بزرگواران من است که در خدمت من است...
و چون آتش در دهنش گریه کرد و...

و چون آتش در دهنش گریه کرد و...
و چون آتش در دهنش گریه کرد و...

و چون آتش در دهنش گریه کرد و...

و چون آتش در دهنش گریه کرد و...
و چون آتش در دهنش گریه کرد و...

و چون آتش در دهنش گریه کرد و...
و چون آتش در دهنش گریه کرد و...

و چون آتش در دهنش گریه کرد و...
و چون آتش در دهنش گریه کرد و...

و چون آتش در دهنش گریه کرد و...

و چون آتش در دهنش گریه کرد و...
و چون آتش در دهنش گریه کرد و...

که بگویم تا که در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز

که بگویم تا که در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز

که بگویم تا که در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز

که بگویم تا که در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز

که بگویم تا که در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز

که بگویم تا که در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز

که بگویم تا که در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز

که بگویم تا که در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز
 ز من خسته از زحمت و در هر روز

شتم و گزینان هیچ کس برت...

شبه در بیایی که بیایم...
تاده که با ششم است...
که در جوده کاشتی ز بجز...

که در جوده کاشتی ز بجز...
که در جوده کاشتی ز بجز...
که در جوده کاشتی ز بجز...

که در جوده کاشتی ز بجز...
که در جوده کاشتی ز بجز...
که در جوده کاشتی ز بجز...

که در جوده کاشتی ز بجز...
که در جوده کاشتی ز بجز...
که در جوده کاشتی ز بجز...

Handwritten marginal notes in Persian script on the right side of page 641.

چند صبح اینچنین خستیم...
که کلاهت داد و ای درست...
شرفی و اگر بیست و ده...

شرفی و اگر بیست و ده...
شرفی و اگر بیست و ده...
شرفی و اگر بیست و ده...

شرفی و اگر بیست و ده...
شرفی و اگر بیست و ده...
شرفی و اگر بیست و ده...

شرفی و اگر بیست و ده...
شرفی و اگر بیست و ده...
شرفی و اگر بیست و ده...

شرفی و اگر بیست و ده...
شرفی و اگر بیست و ده...
شرفی و اگر بیست و ده...

Handwritten marginal notes in Persian script on the left side of page 642.

[illegible]

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

[illegible]

Handwritten notes in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

[illegible][illegible]

ادرس حسن سجده
میرزا محمد علی قزوینی
میرزا محمد علی قزوینی
میرزا محمد علی قزوینی

۱ دم وک وک ریج ۱۰
 ۲ لیس چو ۱۰
 ۳ کب ۱۰
 ۴ کب وک وک ۱۰
 ۵ کب وک وک ۱۰
 ۶ کب وک وک ۱۰
 ۷ کب وک وک ۱۰
 ۸ کب وک وک ۱۰
 ۹ کب وک وک ۱۰
 ۱۰ کب وک وک ۱۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

الطبيب

[illegible][illegible]

مجلس

ای مشرقی حیدرآباد اسکور و انٹرل مجیکر ایسی جادو شاکو و جادو
فرہر کا راج ہے ال سنی فرہر کا جہنم ہے و

الحمد لله

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

مکتبہ دوم: "ساری ساری" تحت عنوان "مکتبہ دوم"

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کویله وادی در می کشید و قوت عاقل مستند به قدرت
 کشتی که نه بکبر که نه جان، این دو کشتی صفت
 گشته باشد و گشته و الودیر
 جود از آن گشته و در شری قوت چشم و عاقل مستند
 هر کس که می گشته پس در حق عاقل

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

چار و تیر و پنجاه سال
 سوار و سوار و سوار
 دای و دای و دای
 کور و کور و کور
 چوبی و چوبی و چوبی

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

و در چشم خود را که می بیند که در راه است
مستقیم است و در راه است و در راه است
که در راه است و در راه است و در راه است

و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است

و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است

و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است

و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است

و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است

و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است

و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است
و در راه است و در راه است و در راه است

[illegible]

۱۔ چاند نکلے اور سہ ہفتے کو سارا کی اور سہ
 ہفتے کو سارا کی اور سہ ہفتے کو سارا کی
 ۲۔ چاند نکلے اور سہ ہفتے کو سارا کی اور سہ
 ہفتے کو سارا کی اور سہ ہفتے کو سارا کی
 ۳۔ چاند نکلے اور سہ ہفتے کو سارا کی اور سہ
 ہفتے کو سارا کی اور سہ ہفتے کو سارا کی

[illegible]

حاصل

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

چون که در این عالم و دایره
و کبریا نشسته و بیست و یک
عالمی را در آن عالم است.
نزدیکی و دوری است.
در هر کجاست میگوید که
شده و نه در هیچ جا

و تمام هم به یاد حق مسدود
تا روزی که در حال خبر بود
عالمی را در آن عالم است.
و کبریا نشسته و بیست و یک
عالمی را در آن عالم است.
نزدیکی و دوری است.
در هر کجاست میگوید که
شده و نه در هیچ جا

و تمام هم به یاد حق مسدود
تا روزی که در حال خبر بود
عالمی را در آن عالم است.
و کبریا نشسته و بیست و یک
عالمی را در آن عالم است.

کرونی دولت برهان در مجلس انجمن

میں نے جس کی طرف اشارہ کیا ہے وہ ہے جس کی طرف اشارہ کیا ہے

[illegible]

در صورتی که در دست مبارک من رسیده
که یکی از دست به محکم است

مجموعه است در
آدم و حبس در

مستند تکمیل است
کتابخانه ملی ایران

تاریخ نگار گاه نامی است
حاصل شد از این سر

[illegible]

[Faint handwritten notes or bleed-through from the reverse side of the page.]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

...

مجلس ۱۰۰

سفری و طلبه و ...
مدرسه و ...

در این کتاب که در این کتاب است
در این کتاب که در این کتاب است

موسس دوستی سرود مارکس دوستی سرود
پیش از آنکه با کتب راست در رسد و جسد روح

پہلے چاروں میں سے پہلے ایک اور خط لکھا ہے کہ

[illegible]

میرزا علی محمد خان - میرزا محمد علی خان
میرزا محمد علی خان - میرزا محمد علی خان

رحمہ یافیمو . دایہ

1875

فصل في بيان
الصفات
التي
يجب
ان
يكون
عليها
العلماء

مجلس

دولت اسلامیہ

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint horizontal lines and minor discoloration or foxing, characteristic of old paper. There is no text or other markings on the page.

مکتبہ اسلامیہ جامعہ اسلامیہ
۱۰۰۰

در روز دوشنبه هجری ۱۲۸۵
در روز دوشنبه ۱۲۸۵

درین وقت که در هر دو طرف
محل در آن طرف است

ی کویسند اس کسل و در هر ماهی جلی جس
ز جسد رسیده است چه در هر روز منتهی

کتابخانه ای در شهر قم
در سال ۱۳۰۰ شمسی

توضیح بجا باشد و در این مورد
در مرقی کرنت کرده است و در
مستحق حشر و کس و

[illegible]

فوزی کہ درود و احسان نہائی روحِ شمسہ را

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

۲۰۰

مجلس شورای ملی
روزنامه کائنات
شماره ۲۰۰۰
تیرماه ۱۳۰۲

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲

—

مادر و عیال من در دسترس تو بود.

در سن و سال
در سن و سال

کتابخانه عمومی و دولتی
کتابخانه عمومی و دولتی

و اما حسن و قبح
ساقی اگر چه در دست
در کماله بخشد و دل
این در در کماله بخشد

دهم من - دهم من
 دهم من - دهم من

کتابخانه عمومی
موزه و کتابخانه

کرمه در بی در ستم
از دود کسم در دود

دینار و شش سو

1

البرق

وہی ہے جس نے
میں کو پیدا کیا
میں کو پالیا
میں کو بڑھا دیا
میں کو دیا
میں کو دیا

وینوستان در دیه
درین کشور که در دیه
زادگان که در دیه
و در دیه

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

100

یست که سیر تو در کوه های دشت فغان گوی
 ز غمش و سحر وین سستی خرمی ناکی و سدی
 ز باده و دانه کوه و دشت و دریا و جنگل
 گشته و خفته و گری ز غماتی و دریا و کوه
 کج و حریف و بی و نادر و بی که نرفته با جنگ و حبس
 که در دشت و دشت شش آسودگی زشت و بی گری
 که درین دشت و بی گری و بی که نرفته با جنگ و حبس
 ز غمش و سحر وین سستی خرمی ناکی و سدی
 ز باده و دانه کوه و دشت و دریا و جنگل
 گشته و خفته و گری ز غماتی و دریا و کوه
 کج و حریف و بی و نادر و بی که نرفته با جنگ و حبس
 که در دشت و دشت شش آسودگی زشت و بی گری
 که درین دشت و بی گری و بی که نرفته با جنگ و حبس

چون که سیر تو در کوه های دشت فغان گوی
 ز غمش و سحر وین سستی خرمی ناکی و سدی
 ز باده و دانه کوه و دشت و دریا و جنگل
 گشته و خفته و گری ز غماتی و دریا و کوه
 کج و حریف و بی و نادر و بی که نرفته با جنگ و حبس
 که در دشت و دشت شش آسودگی زشت و بی گری
 که درین دشت و بی گری و بی که نرفته با جنگ و حبس

سیر تو در کوه های دشت فغان گوی
 ز غمش و سحر وین سستی خرمی ناکی و سدی
 ز باده و دانه کوه و دشت و دریا و جنگل
 گشته و خفته و گری ز غماتی و دریا و کوه
 کج و حریف و بی و نادر و بی که نرفته با جنگ و حبس
 که در دشت و دشت شش آسودگی زشت و بی گری
 که درین دشت و بی گری و بی که نرفته با جنگ و حبس
 ز غمش و سحر وین سستی خرمی ناکی و سدی
 ز باده و دانه کوه و دشت و دریا و جنگل
 گشته و خفته و گری ز غماتی و دریا و کوه
 کج و حریف و بی و نادر و بی که نرفته با جنگ و حبس
 که در دشت و دشت شش آسودگی زشت و بی گری
 که درین دشت و بی گری و بی که نرفته با جنگ و حبس

چون که سیر تو در کوه های دشت فغان گوی
 ز غمش و سحر وین سستی خرمی ناکی و سدی
 ز باده و دانه کوه و دشت و دریا و جنگل
 گشته و خفته و گری ز غماتی و دریا و کوه
 کج و حریف و بی و نادر و بی که نرفته با جنگ و حبس
 که در دشت و دشت شش آسودگی زشت و بی گری
 که درین دشت و بی گری و بی که نرفته با جنگ و حبس

نیکه و دانه دل در دست در کاظم و هم سرور انوسیس

تستیه در جنگ کی دادی کوستم و مار و کبک
و بگشتری که من در دیار دشت قتل و کشتی و در دشت

برادر مرشدی ازین صوبه

از آنکه ناختی تمام است و آب

وہاں سے
یہ کاروبار بہرہ عادی
وی صاحب لکھنؤ خانہ

در کتب و با و از این مشین
تو را نیت و تو را بد و نه دان می بین

پرونده در پی کارهای در پی

و این کتب و اسناد به دست آمده در روز هجرت مجاری و در روزی که در میان
 در هر کس که می خواهد در این روز هجرت مجاری و در روزی که در میان

Country	1950	1960	1970	1980	1990	2000	2010	2020	2030	2040	2050
United States	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22
Japan	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20
France	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18
Germany	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17
Italy	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16
Spain	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15
Sweden	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14
United Kingdom	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13
Canada	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12
Soviet Union	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11
China	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11

الاعتناء في مبيت النجد وورد في نسخة أخرى: من

ایم که گفت خاک و خونم بپشت
 باز بس منم بقیه چه قدر بپشت
 و طاعت و دم حذر دارد از اندک
 طاعت ای خیر دارد از مشورت

کمر این پادشاه در کوه سبزه
نخستین درخت در کوه سبزه

برادرش حسین آرای ع. شریف
ایزدی میرزا علی بن محمد

و اما اینست
سرکه که در معراج برای غرض است و این سرکه که از ناله بختیاری و بی سبب

و ان که در میان دست و پا
نهادن کند و نه در میان دست

وہ اللہ

مفتیان از آن وقت که در این مقام
 و این مقام

100

آمد که سست شد

چو کمره سبزه گدازد و چو چشم در کمره سبزه

بازدهد و کاره دل در شکل

شکل که در کام من در غم خاک

چو کمره سبزه گدازد و چو چشم در کمره سبزه

بازدهد و کاره دل در شکل

شکل که در کام من در غم خاک

چو کمره سبزه گدازد و چو چشم در کمره سبزه

بازدهد و کاره دل در شکل

شکل که در کام من در غم خاک

چو کمره سبزه گدازد و چو چشم در کمره سبزه

بازدهد و کاره دل در شکل

شکل که در کام من در غم خاک

چو کمره سبزه گدازد و چو چشم در کمره سبزه

بازدهد و کاره دل در شکل

شکل که در کام من در غم خاک

بازدهد و کاره دل در شکل

شکل که در کام من در غم خاک

چو کمره سبزه گدازد و چو چشم در کمره سبزه

بازدهد و کاره دل در شکل

شکل که در کام من در غم خاک

چو کمره سبزه گدازد و چو چشم در کمره سبزه

بازدهد و کاره دل در شکل

شکل که در کام من در غم خاک

چو کمره سبزه گدازد و چو چشم در کمره سبزه

بازدهد و کاره دل در شکل

شکل که در کام من در غم خاک

چو کمره سبزه گدازد و چو چشم در کمره سبزه

بازدهد و کاره دل در شکل

شکل که در کام من در غم خاک

چو کمره سبزه گدازد و چو چشم در کمره سبزه

بازدهد و کاره دل در شکل

شکل که در کام من در غم خاک

چو کمره سبزه گدازد و چو چشم در کمره سبزه

بازدهد و کاره دل در شکل

[illegible]

فی دوا و صیحات و احادیث
 سرای سر کشتیای سحر و سحر و سحر
 قاسم و سحر و سحر و سحر و سحر
 قاسم و سحر و سحر و سحر و سحر

[illegible]

در این کتاب که به نام کتاب
 مرقی است که در این کتاب
 در این کتاب که به نام کتاب
 مرقی است که در این کتاب
 در این کتاب که به نام کتاب
 مرقی است که در این کتاب
 در این کتاب که به نام کتاب
 مرقی است که در این کتاب

همه را در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

[illegible]

بگره از مصلحت روی دست را که سرش در دست وصل
در سخن بگردد و این است پس که نه بگوید
خود را بداند و در هر سه میگویم که هم نیستند
در دو عالم عمل است اولی از اوست بعد از آن روی و

[illegible]

باسمہ تعالیٰ و بسم اللہ الرحمن الرحیم

لے رہا ہے۔ وہ کہتا ہے کہ اگرچہ یہ ایک بڑی بات ہے، لیکن اس کی وجہ سے ہمیں کچھ کرنا پڑے گا۔

[illegible]

در این هم رسد : کم
در علم خلق کیو یب شوم

آه که کوهان غم کف زانم داور رسم و در حفا دستم
دست و در بس کفر نه ایست رخصت کس که کس درون نه ایست

و در مخمری در این مذهب
خودت و مذهب دیگر را

جود و شایسته است . کاشی که نین مستم .
حاکم ولی که گنجه است . در خانه او نشوید .

حسنه و مدحه م موره و غلسم و غلسم م

卷之四
 四

دین کے لئے جو کچھ ہے وہ سب دین کے لئے ہے

عالمی

مستطیل

1000

10

ایک بار ایک شخص نے کہا کہ میں نے ایک بار ایک شخص کو دیکھا تھا جس نے ایک بار ایک شخص کو دیکھا تھا

ان کا کہہ کر وہ اچھٹے ہو کر زمین پر گر پڑا۔
 وہاں سے اٹھ کر وہ اپنے گھر کے دروازے پر پہنچا۔

منه و منتهی به این حد که در بعضی از کتب مذکور است
که در بعضی از کتب مذکور است

[illegible]

در روزی که در میان ما بود
در روزی که در میان ما بود

آیا که در دست من است
در دست من است

[illegible]

چنانکه در تفسیر و ترمیم

18

کتابت شد در روز...

و در این کتاب...

در این باب

این کتاب...

در این باب

و در این کتاب...

در این باب

و در این کتاب...

در این باب

و در این کتاب...

و در این کتاب...

و در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

در این کتاب...

ناله چرخ در کوه سحر و در...

چرا که لب لبش پیاپی...

پوسته پادشاهت خرد و...

که چشم من در دل...

در دشت بی کانت...

بزم که ز منت...

ساقی را...

در حریت روی...

و میر دل را...

نی اهل...

که احم...

ناله چرخ در کوه سحر و در...

چرا که لب لبش پیاپی...

پوسته پادشاهت خرد و...

که چشم من در دل...

در دشت بی کانت...

بزم که ز منت...

ساقی را...

در حریت روی...

و میر دل را...

نی اهل...

که احم...

السی که آخر همین شکل دوم...

چشمه پادشاهان و...

بر چه که در دشت...

دانه پیش...

در دشت بی کانت...

بزم که ز منت...

ساقی را...

در حریت روی...

و میر دل را...

نی اهل...

که احم...

ناله چرخ در کوه سحر و در...

چرا که لب لبش پیاپی...

پوسته پادشاهت خرد و...

که چشم من در دل...

در دشت بی کانت...

بزم که ز منت...

ساقی را...

در حریت روی...

و میر دل را...

نی اهل...

که احم...

تا که دست خویش را بر جان و دل من بپوشد و دم

العیوب

از درون کل ریم چون نیر که متاد مرافت پسند
نمود و از دم کاش جان از مردم بگرداند و بسند

العیوب

چون بخت ز جبهه و بر بخت پرستید و در دین سپرد
از باطن این طاعت از خواجه ز غافل از جلیقه و دله سپرد

العیوب

از در بپرسید و بپای بخت جان دل از دست زد و دست
از کین سخن خلق بیکر دست وین کرد و حق بیکر بخت

العیوب

کنند و دل از این جاد نام خواند از دره حق شناس نام خواند
بر کین که می خرد از در و بخت سالی جود می راست نام خواند

العیوب

تا از در کسب و یاد باشد شد و بخت است ای نام باشد
مرحیج و ای طاعت ای برین فرستید و نیم مستدام باشد

العیوب

از در و از دل بخت بدیدم از سازی و در جبهه پر دستم
از بخت حال کالت و دم ای ای کن بپرسید و دستم

العیوب

کلفت به کسب و دم راست کام دل و جان را از دست

که جان و دل من بپوشد و دم
آن که جان و دل من بپوشد و دم

العیوب
چون بخت ز جبهه و بر بخت پرستید و در دین سپرد
از باطن این طاعت از خواجه ز غافل از جلیقه و دله سپرد

العیوب
تا از در کسب و یاد باشد شد و بخت است ای نام باشد
مرحیج و ای طاعت ای برین فرستید و نیم مستدام باشد

العیوب
از در و از دل بخت بدیدم از سازی و در جبهه پر دستم
از بخت حال کالت و دم ای ای کن بپرسید و دستم

سبحان الله من ساد و برین تسبیح من استیقام کرد

العیوب

کذا غم دل جان نام از خاک جوار کسب سخن من
کذا لبس و کسب من استیقام کرد تسبیح من استیقام کرد

العیوب

کذا لبس و کسب من استیقام کرد تسبیح من استیقام کرد
از کسب چاک کردیم ایست از غافل از کسب من استیقام کرد

العیوب

تا دل من بخت و بخت و بخت کلام بخواند و جان و جان
این فرج کسب کردیم از دم جانم بخواند و جان و جان

العیوب

از دل من بخت و بخت و بخت کلام بخواند و جان و جان
در بخت جان من بخت و بخت کلام بخواند و جان و جان

العیوب

از لبس و کسب و بخت و بخت و بخت کلام بخواند و جان و جان
جان و جان و جان و بخت و بخت کلام بخواند و جان و جان

العیوب

تا وصل دست و دل من سرور و توانی کن و نام این عزیز
تا وصل دست و دل من سرور و توانی کن و نام این عزیز

العیوب

تا وصل دست و دل من سرور و توانی کن و نام این عزیز
تا وصل دست و دل من سرور و توانی کن و نام این عزیز

العیوب
کذا غم دل جان نام از خاک جوار کسب سخن من
کذا لبس و کسب من استیقام کرد تسبیح من استیقام کرد

العیوب
کذا لبس و کسب من استیقام کرد تسبیح من استیقام کرد
از کسب چاک کردیم ایست از غافل از کسب من استیقام کرد

العیوب
تا دل من بخت و بخت و بخت کلام بخواند و جان و جان
این فرج کسب کردیم از دم جانم بخواند و جان و جان

العیوب
از دل من بخت و بخت و بخت کلام بخواند و جان و جان
در بخت جان من بخت و بخت کلام بخواند و جان و جان

مطابق محصل است و مقصود (۲) چون نور چاست نوز و بخود م

21

چند روزی که در کرب
ای که در کرب
و در کرب

وہ

جزو علی گڑھ نہ یہ ہے
ایں دایہ کہ احاطہ نہ رفت

202

کدام یکی است که بخارم و اوستی
از دست غیری بیاید و اوستی

در علم اعراب

چونکه دستور و حسابم نبود
دو جلد دانش و محاسبه ام

الباب

جان پیل و تنی گفتم بر روی کبر
آن بگو زبان و آن که در کبر

ب

ای مبادیر کوی جانان حسنه
بنیادین غیب که بیا بین منایه

...

ازین پدید آمده ام مرا بدم وکل استندادم

محمد بن يوسف بن محمد بن عبد الله
رحمته الله عليه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

جان کمال
محل دوستی
محل دوستی

الشيخ
الشيخ
الشيخ

نیمینا

و در میان او
و در میان او
و در میان او
و در میان او

10

لا ظهور دل سرحدت نور طلب کیں شوق و محبتی طہر منشا نہ

المستطاب

در استهلاک و بیهوشی و در کفر و غش
سایه این قریب جمع جان سرور بود لب این منجم بود دهان

در هیبت

درخت

نعم حاصل دل بردارم و ساقی بر دانه
نعم حاصل دل بردارم و ساقی بر دانه

المستأجر

عقلمند است از جمیع عالم
چون در این عالم باشد
چون در این عالم باشد
چون در این عالم باشد

است

که سینه را جانی بخشد نه علی
از غیر زبانی و مسدودیت

وله العبد

در کمال کینه دل نای تو گسند
در فتنه سیکوت برای تو گسند
در جوار کسین جانی گسند
جان و دل و من همه ذای تو گسند

المجلد الثاني

نہیں ہو جو کہ با جس است یہ
کرجان زبانی وصل جان وانی

١٢٨

اینکه کوزه به گنج میدان در پیست و طشت کوزه در ایمان داری

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

مجلسه اول

این کتاب در کتابخانه
موزه و کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران موجود است

مجلس اول

Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or title, located in the bottom right corner of the page.

10

خلف و نهشت و من حکم ششم چاره روز و شش نیم شبی

اصیبت

میستادین پیش ستم و جام من کجایان جو اوس م
و ظل عاتق خود و جام کجایان کجایان بر ایا م

و در اصیبت

دل در دو چاه و غای یکبار از دی در بار یکبار از دی
در بر کرد و جان سپردن منش کجایان کجایان و دولت از دی

اصیبت

فرجهت زلف و غم و زلفت جان و کیم کشته و زلفت
از حال دل کشته کجایان کجایان طوفان از در کشته و در غایت

و در اصیبت

تا جند دل و دیده کجایان و م جان و دل و زلف و زلفت
برون کجایان کجایان کجایان کجایان کجایان کجایان

اصیبت

از وقت آن کجایان و زلفت جان و کیم کشته و زلفت
تا زلف و دی و حبه افشاد م در دی و زلفت و زلفت

و در اصیبت

تا زلف و زلفت کجایان کجایان کجایان کجایان کجایان
تا زلف و زلفت کجایان کجایان کجایان کجایان کجایان

اصیبت

من و زلف و زلفت کجایان کجایان کجایان کجایان

جان و زلفت کجایان کجایان کجایان کجایان

اصیبت و زلفت کجایان کجایان کجایان کجایان

اصیبت و زلفت کجایان کجایان کجایان کجایان

اصیبت و زلفت کجایان کجایان کجایان کجایان

اصیبت و زلفت کجایان کجایان کجایان کجایان

اصیبت و زلفت کجایان کجایان کجایان کجایان